

حقیقت، موانع و گام‌های سلوک معنوی

از نگاه قرآن

استاد مسعود تاج آبادی

جلسه سیزدهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ادامه بحث در توبه

در مبحث منازل و گام‌های سلوک بودیم. بیان شد توبه حقیقی موجب دو حرکت است:

۱. اصلاح گذشته

۲. جمع بین نقیضین (تعبد و آگاهی)

درباره آگاهی و موضوعات و نوع آن مطالبی در جلسه قبل گفته شد. مطالبی هم در باره مراد از تعبد بیان شد و گفته شد که تعبد باید مؤمنانه باشد.

ضرورت تعبدی مؤمنانه به ۲ نکته

نکته‌ای که باقی مانده است این که تعبد مؤمنانه افراد با ایمان یکی از مصادیقش این است که انسان باید ایمان داشته باشد هر حکمی از احکام دین مبارک اسلام و هر قانونی از قوانین اسلام و قرآن یک اثر و دگرگونی در جان و روح ما ایجاد می‌کند. بدون ایمان و التزام کامل به قوانین اسلام نمی‌توان سلوک الی الله داشته باشیم. یعنی باور و ایمان پیدا کنیم که برای سلوک و تقرب الی الله راهی جز همین برنامه‌های قرآن و اسلام نیست. همین برنامه‌ها و قوانین ذره ذره و قدم قدم به آن غایت خلقت و حقیقت ربوبیت خداوند متعال می‌رساند.

[حاصل سخن این که سالک باید تعبدی مؤمنانه داشته باشد بر دو چیز:

۱. تمامی برنامه‌های عملی اسلام در سلوک تأثیر دارند.

۲. تنها راه سلوک همین برنامه عملی اسلام است.]

شواهد قرآنی

این مطلب در آیات متعددی بیان شده است:

۱- آیه ۱۰ سوره انبیاء

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» همانا کتابی بر شما نازل کردیم که درون این کتاب ذکر شما است. یعنی این کتاب آسمانی در بردارنده ذکر شماست. آیا تعقل نمی‌کنید؟ مراد از کتاب قرآن است که یعنی در قرآن ذکر شما وجود دارد.

«ذِكْرُكُمْ» توسط مفسران دو جور معنا شده است:

(۱) مراد از ذکر مذکور بودن قرآن است. یعنی قرآن تذکر می‌دهد معارف و قوانین را برای شما یادآوری می‌کند.

(۲) مفسرینی مثل فخر رازی و برخی دیگر ذکر را به معنی شرافت و کرامت و بزرگی دانسته‌اند. ذکر شما در قرآن است یعنی شرافت و کرامت و قرب شما هست. یعنی با قرآن به آن شرافت و کرامت و عظمت شایسته‌ای که خداوند برای شما مقدر و مقرر کرده است، خواهید رسید.

پس طبق این آیه اگر انسان می‌خواهد به رشد و کمال و شرافت الهی برسد باید از این قرآن تبعیت کند و پیرو آموزه‌های آن باشد.

۲- آیه ۴۸ مائده

«لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»

یعنی برای هر گروه از انسان‌ها و برای هر امتی یک شریعتی مقرر کرده‌ایم. راه و منهاج یعنی برنامه‌های سلوکی و عملی که برای یک امت مقدر و تشریح شده و به ایشان ابلاغ شده است متناسب با استعداد ایشان و شرائط زمانی و مکانی ایشان است و برای امت بعد با توجه به تغییرات استعداد و عقل و شرائطشان، آن شریعت گذشته تغییر پیدا کرده است؛ یعنی با حذف بخشی و اضافه شدن بخش دیگر و به شکل شریعت جدید برای امت بعدی مقرر شده است، تا به امت اسلام می‌رسد که برای آن‌ها هم شریعت خاص خودشان را مقرر فرمود.

یعنی آنچه برای ایشان مقدر شده است ایشان را به خدا می‌رساند نه آن چه شرایع گذشته و شریعت خودساخته انسان‌ها اعم از مکاتب بشری و اخلاقی و عرفانی و اجتماعی به خورد بشر می‌دهند.

چرا ما برای همه انسان شریعت واحدی جعل و تشریح نکردیم؟ مثلاً مجموعه‌ای از قوانین عملی و اجتماعی و حقوقی و جزایی و غیره را یک جا تشریح می‌کرد و برای همه امت‌ها یک برنامه واحد بود و همان را می‌خواست.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» اگر خدا می‌خواست، می‌توانست چنین کند ولی امت‌ها این‌گونه به کمال‌شان نمی‌رسند. خداوند متناسب با آنچه داده است، -آن استعدادها و قابلیت‌ها و شرایط مختلف- برای امت‌ها شریعت فرستاده است. چرا که شریعت متناسب با استعداد می‌تواند به فعلیت برساند و رشد دهد؛ اما اگر آن شریعت فراتر از استعداد یا فروتر از آن باشد نمی‌تواند امت‌ها که به رشد و تعالی برسند. پس اگر می‌گوییم فقط قرآن و اسلام و قوانین و شریعت اسلام به همین خاطر است که این متناسب با آنچه خداوند به انسان‌های آخر الزمان و امم پیامبر پایانی جهان داده است.

«فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» مراد از خیرات همان قوانین است. این قوانین عملی را که خیر است برای شما سبقت بگیرید. در حقیقت برای انسان‌ها سبقت گرفتن به برنامه عملی قرآن، سبقت به سوی خیرات است.

پس یک چنین باوری لازم است و همینطور چنین ایمان و تعبدی لازم است که اگر خداوند متعال راه و مسیر سازنده‌تر و موثرتری وجود داشت همان را برای ما پیروان قرآن نازل می‌کرد.

اگر قرآن کریم برنامه خاصی را ارائه کرده است و از ما خواسته است که تعبد و التزام کامل به آن داشته باشیم، معنایش این است که این بهترین، آسانترین، مقررترین، کوتاه‌ترین و مناسب‌ترین راه برای انسان است؛ چون اگر راه بهتر و مسیر بهتر و قوانین بهتری می‌توانست ما را به خداوند متعال نزدیک‌تر کند و رشد کمال ما بهتر و بیشتر تامین کند و آسان‌تر باشد یا کوتاه‌تر باشد خدا باید همان را مقدر می‌کرد و در قرآن تشریح می‌فرمود.

اگر راه میان‌بری باشد و در قرآن یا سنت تشریح نشده باشد، العیاذ بالله جهل و بخل یا ضعف است که در خداوند متعال راه ندارد. راه دین و اسلام در رساندن انسان به قرب و کمال بهترین راه است. به تعبیر مولوی:

انبیای رهبر شایسته‌اند

روح‌هایی کز قفس‌ها رسته‌اند

این روح‌هایی که از قفس ماده، تعلقات، بدی‌ها، خست‌ها، سقوط‌ها رها شده‌اند. این‌ها همان انبیا الهی هستند که رهبران شایسته الهی هستند.

که ره رستن تو را این است این

از برون آوازشان آید ز دین

همه پیامبران که در قله رشد و قرب و کمال انسانیت بوده‌اند. همگی یک صدا فریاد می‌زنند که اگر می‌خواهید مانند ما از قفس دنیا و حجاب‌ها نجات یابید راهی جز دین و برنامه‌های پیامبران ندارید.

جز که این ره نیست چاره این قفس

ما به دین رستیم زین تنگین قفس

همه فریادشان و پیام شان این است که ما بوسیله دین و وحی از این قفس تنگ رها شدیم. راه چاره ای از قفس بدن و تاریکی‌ها جز دین وجود ندارد.

نیاز به شریعت در سلوک

بنابراین آنچه که از آیات و سنت معصومین علیهم السلام فهمیده می‌شود کاملاً مغایر است با آنچه صوفیه بیان می‌کنند که با رسیدن به حقیقت و کمال و قرب خداوند دیگر نیازی به شریعت نیست. یا اگر از طریق دیگری به کمال روح و قرب برسیم همان راه را باید رفت نه راه دین را. ایشان دچار این توهم و گمان شده‌اند که می‌شود راه بهتری از راه ارائه شده توسط دین پیدا کرد. ملاحظه می‌شود که این آیات به شدت این توهم جاهلانه و باطل را رد می‌کند.

یا این تصور عامیانه که در میان عده ای رواج دارد. اصل دین و غایت آن اصلاح دل و اخلاق است و دین می‌خواهد دل و اخلاق ما را پاک و تزکیه کند. پس اگر دل و اخلاق انسان پاک بشود و ذهن پاک شود دیگر نیازی به برنامه های قرآن و دین نداریم. پس می‌شود از راه دیگر دل و اخلاق را پاک نمود بدون آن که نیاز به نماز و روزه و مراقبه و امثال این‌ها باشد. دل مهم است همانطور که

نی برون را بنگریم و قال را

ما درون را بنگریم و حال را

خدا به دل نگاه می‌کند به درون می‌نگرد و به عمل کار ندارد. انسان هم درون را پاک و صاف کند نیازی به تکالیف عملی و دشوار باشد.

این افراد از این نکته غافل اند که بیرون انسان یعنی ظواهر و اعمال و کردار و گفتار او نماینده و نمایاننده درون اوست. و ثانیاً راهی برای اصلاح درون انسان وجود ندارد و اصلاح دل ممکن نیست مگر از طریق بیرون و آن

یعنی عمل‌های انسان با اعمال جوارحی باید به درون و قلب خود راهی بیابد. و با این اعمال و کردار نفوذ در دل و جان و ذهن خود پیدا کند و از بدی‌ها و تاریکی بپیراید و به نورها و فضایل بیاراید.

انسان راه مستقیم به درون خود ندارد. اگر کسی خیال کند که با تمرکز و نفی خواطر و تفکر صرف و امثال این برنامه‌ها که در این عرفان‌های نو ظهور مطرح می‌شود می‌تواند به معرفت نفس و کمال و قرب برسد سخت در اشتباه است.

البته از برخی طرق دیگر یعنی غیر قرآنی و اهل بیتی انسان می‌تواند به یکسری قوت‌ها و خارق‌العاده‌های روح مانند مرتاضان پیدا کند. مثلاً از گذشته و آینده خبر بدهد، یا بیماری را شفا یا سالمی را بیمار کنند یا وزنه‌های سنگین را بلند می‌کنند. از غیر شریعت می‌توان به این‌ها رسید ولی به کمال نهایی و سعادت اخروی نمی‌توان رسید.

بله اگر کسی به سعادت اخروی و قرب خداوند متعال برسد یکی از لوازم آن این است که ممکن است خوارق عاداتی پیدا کند ولی از آن سو درست نیست که هر کس خوارق عادات داشت لزوماً کمال و قرب به خداوند پیدا کرده است.

اولویت‌ها در برنامه عملی اسلام

نکته دیگر اولویت‌هاست. در مقام تعبد و التزام به اسلام و قوانین عملی آن (واجبات و مستحبات و مکروهات و محرمات) واجبات بر مستحبات و ترک محرمات بر مکروهات تقدم دارند.

در عین رعایت این تقدم باید دانست که صرف انجام واجبات و ترک حرمت‌ها برای سیر الی الله کافی نیست. مقداری از مستحبات باید انجام شود و مقداری از مکروهات ترک شود و انسان نباید غفلت تام نسبت به این اعمال داشته باشد.

در میان اعمالی که برای انسان موجود است و مثلاً در یک زمان دو کار صالح سفارش شده دارد باید آن که دشوارتر است را انتخاب کند، این یک اصل سلوکی است. آن عمل صالحی که سخت‌تر است و نفس کراهت بیشتری نسبت به آن دارد باید انجام دهد. در سوره انشراح آیه ۷ خطاب به پیامبر می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَعْتَ قَأْنَصَبًا» ای پیامبر از هر عبادت و وظیفه و تکلیفی که آسوده شدی و فارغ گشتی و انجام دادی، دوباره خود را

به سختی بیانداز. نگفت عبادت انجام بده و عمل صالح داشته باش. فرمود دنبال سختی باش و اعمال و عبادات سخت را انجام بده.

«فَانْصَبْ» از مصادیق عبادت است، ولی عبادت سخت و اعمال صالحه سخت مراد آن است. اگر می فرمود: "فاعبد" یا "فاعمل" دیگر این نکته را نمی رساند که باید سختی باشد.

پس هر چه انسان بتواند البته با رعایت مدارا و حال خودش کارهای سخت تری را در میان اعمال صالحات برگزیند این سلوک او و رشد او را سریعتر می کند. در روایات هم داریم: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»^۱ به نظر می رسد که این روایت هم داستان و هم معناست با آیه شریفه «فَإِذَا قَرَعْتَ فَانْصَبْ» یعنی خود را به سختی بیانداز و عبادت سخت تر را انتخاب کن و روایت هم همین را می گوید.

گام بعدی؛ اخلاص

گام بعدی در سیر و سلوک، گام اخلاص است که از دشوارترین گامها و در عین حال موثرترین و ضرورتی گامها است. انسان هر چه اخلاص را بیشتر کند، اعمال او کارآمد تر می شود و به معرفه النفس و تهذیب نفس و معرفه الله نزدیک تر می شود.

انواع خلوص

دو نوع خلوص وجود دارد:

۱. خلوص جان و دل است که از مقامات سلوک است نه از گامها و منازل سلوک. آیه شریفه: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۲ آن قلب پاک و سلیم و خالص از هر عیب و بیماری. یا آیه شریفه: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ»^۳ ذات ایشان را جان و دل ایشان را با یاد قیامت خالص کردیم. این نوع خلوص یکی از مقامات عرفان عملی و سیر و سلوک است.

^۱ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۹.

^۲ شعراء: ۸۹.

^۳ ص: ۴۶.

۲. نوع دیگر خلوص، اخلاص در عمل است. روشن است وقتی از خلوص و اخلاص سخن می‌گوییم، مقصود در اعمال صالح و عبادت و بندگی است. و گونه اخلاص در گناه معنا ندارد. ما این نوع از اخلاص و خلوص را به بحث می‌نشینیم.

مراتب اخلاص

مرتبۀ نخست: اخلاص در نیت

اولین مرحله در باب خلوص عملی برای سالک و طالب تهذیب نفس این است که همین عزم و نیت او خالص باشد. انسان اگر خواست تحت تربیت ولی خدا قرار بگیرد - که البته همه دستشان فعلاً از چنین انسانی کوتاه است - باید نیت خود را خالص کند. تهذیب نفس و سیر و سلوک را برای خدا بخواهد نه برای رسیدن به کرامات و نمایش نفس یا به حال خوش رسیدن و امثال این خود این سیر باید برای مقامات نباشد باید خالص باشد. گاهی انسان عارفی را می‌بیند یا حالات عرفا را می‌بیند و یا می‌شنود یا می‌خواند در احوال ایشان ایده سلوکی پیدا می‌کند و طالب سلوک می‌شود غافل از این که نباید این نیت را داشته باشد. بلکه برای خدا باید این سلوک را بخواهد. این خلوص عملی باید ذره ذره ایجاد بشود.

مرتبۀ دوم: اخلاص در عمل

اعمال صالح و عبادت فردی و اجتماعی همه باید خالصانه باشد، خصوصاً در اعمال اجتماعی. در آن جایی که عمل صالح و صفت نیکوی انسان را مردم می‌بینند و می‌فهمند. در این موقع خطر ریا و وسوسه بیشتر است. اولین نکته اساسی درباره اخلاص در عمل جایگاه و موقعیت و نقش خلوص در سیر و سلوک است. قرآن می‌فرماید ما عمل خالص و دینداری خالص می‌پذیریم.

«فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»^۴ اگر انسان می‌خواهد دیندار باشد و عبادت و عمل صالح داشته باشد باید خالص آن را می‌خواهیم.

^۴ زمر: ۲ و ۳.

در روایت داریم اگر انسان عملی را برای خدا و غیر خدا انجام بدهد خداوند متعال می فرماید من همه سهم خودم را بخشیدم به آن شریکی تو برای من قرار داده‌ای و می فرماید این عمل بنده را پرت کنید به سمت خودش.

امیر المومنین علیه السلام در روایتی می فرماید: «**صَلاح العَمَل بقَدَر النِّیة**»^۵ مصلحت و روشنایی و تاثیر بخشی و کارآمدی هر عملی بستگی به میزان خلوص نیت فاعل دارد. هر چه خالص تر باشد موثرتر و مقرب تر است.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره ضربت امیر المومنین علیه السلام در جنگ احزاب می فرماید: «**صَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخُنْدُقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ**»^۶ یک شمشیر زدن امیر المومنین از عبادت ثقلین افضل است. مراد از "ثقلین" جن و انس است که شامل پیامبران، اوصیا، ربانیون، حواریون و مومنان خالص همه می شود.

این ضربت امیر به بیان رسول الله از همه عبادات این افراد افضل است. مرحوم امام می فرماید: این به چه دلیل است؟ آیا چون عمرو بن عبدود را کشت است؟ خیر. به خاطر آن نیت حضرت است که این کار را ان قدر افضل می کند.^۷ وقتی حضرت بر سینه عمرو نشست او جسارت کرد به حضرت آن لحظه او را نکشتند. قدمی زدند بعد این کار را کردند. بعد که پرسیدند ایشان فرمودند «ترسیدم که شمشیر من بوی بغض گرفته باشد و از روی خشم و بغضی که در اثر کار او بود شمشیر زده باشم قدمی زدم تا فقط برای خدا شمشیر زده باشم نه برای خالی کردن عقده شخصی».

مراتب مؤمنین به اخلاص نه کثرت اعمال

«**بِالْإِخْلَاصِ تَتَفَاضَلُ مَرَاتِبُ الْمُؤْمِنِينَ**»^۸ با اخلاص نه با کثرت و نوع اعمال تفاوت مومنین معلوم می شود. ممکن است یکی در خط مقدم باشد و کسی در پشت جبهه لباس آن فردی را بشوید که در خط مقدم است یا غذای او را تهیه کند. اگر اخلاص او بیشتر باشد مقامش و منزلتش بیشتر از کسی است که در خط مقدم می جنگد.

مراتب خلوص در عمل

بعد از روشن شدن جایگاه و نقش اخلاص به مراتب خلوص در عمل می رسیم.

^۵ تنبیه الخواطر، ص ۱۱۹.

^۶ ر.ک: صحیفه امام خمینی، ج ۱۹، ص ۶۵.

^۷ میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۲۸۷.

^۸ الحسین و بطله کربلاء، ص ۴۵۳.

۱) رهایی از ریا

اولین مرتبه خلوص این است که اعمال انسان از ریا پاک شود. انسان عمل را برای این که مردم ببیند و تعریف کنند و مورد محبوبیت مردم واقع شود انجام ندهد. این همان ریای مصطلح بین مردم است.

۲) رهایی از سمعه

بعد از این مرتبه باید مراقب بود دچار سمعه نشود. یعنی آن عمل خوب را به گوش مردم نرساند. گاهی انسان عملی را بدون ریا انجام می‌دهد و آن عملی را که انجام می‌دهد برای خداست. بعدها به خاطر دلایلی و یا مشکلاتی و یا الزاماتی که فکر یا توهم می‌کند. مایل می‌شود که عمل خوب گذشته را به گوش دیگران برساند که فلان عبادت و خیر و احسان را داشته‌ام. این سمعه نام دارد.

۳) رهایی از اغراض مادی

مرحله بعد یا مرتبه بعد آن است که انسان عمل خویش به خاطر اغراض مادی نباشد. یعنی عبادت برای رزق بیشتر. سیر و سلوک را برای محبوبیت در جامعه انجام ندهد. عبادت برای خدا انجام می‌دهد و به گوش و رویت مردم نمی‌رساند و ایشان را آگاه نمی‌کند؛ اما عبادت را به خاطر به دست آوردن شغل خوب یا درآمد خوب یا خانه دار شدن و ... انجام می‌دهد. این ها همه با خلوص کامل منافات دارد.

انسان باید عملی که انجام می‌دهد برای خداست و قصد به گوش مردم رساندن ندارد ولی اتفاقاً به گوش دیگران می‌رسد یک خوشحالی در قلب او ایجاد می‌شود. شاد می‌شود که فلان فرد یا فلان گروه با خبر شدند. این شادی و مسرت انسان از آگاه شدن مردم نسبت به خوبی‌ها پیدا می‌کند با خلوص کامل منافات دارد. نباید این شادی و مسرت در او ایجاد شود.

۴) رهایی از میل به مقامات

میل به بهشت و ترس از جهنم نباشد. این مرتبه خیلی زحمت می‌خواهد و از مراتب دشوار خلوص است. پس اخلاص یعنی برای ترس از جهنم نباشد و برای رسیدن به بهشت نباشد. برای رسیدن به مقامات معنوی هم نباشد. در آغاز این گونه نیست ولی این مراتب نسبت به مراتب آغازین بسیار دشوار است.

از سید علی آقا قاضی نقل می‌کنند که خداوند می‌خواهد ما در بندگی خلوص کامل داشته باشیم؛ اما چرا چنین میل شدیدی در انسان نسبت به رسیدن مقامات معنوی ایجاد شده است. ایشان می‌فرماید این را خدا ایجاد

می‌کند. این قصد و نیت رسیدن به مقامات معنوی را در دل سالک جلوه می‌دهد که انگیزه حرکت پیدا کند. بعد که قوی شد و حرکت او آغاز شد از این هم او را پاک می‌کند؛ چرا که اگر در دل انسان آرزوهای معنوی نباشد انسان اصلاً حرکت نمی‌کند.

به بیان دیگر با یک مرتبه از خلوص پایین، خداوند زمینه مرتبه برتر خلوص را فراهم می‌کند. انسان نباید در این مراتب بماند. همان طوری که فرمودند سیر و سلوک و بندگی همیشه با رسیدن به نیت‌هایی که طمع در مقامات معنوی دارد. شروع می‌شود ولی در ادامه این‌ها از بین می‌رود.

زمینه‌های خلوص

مساله بعدی زمینه‌های خلوص و علل خلوص در عمل است. چه کارها و مراقبات و تلاش‌هایی باید داشت تا به این خلوص در عمل رسید.

۱. باور به صفات الهی و آخرت

اولین مطلب باور به صفات الهی و آخرت است. در ایجاد خلوص و رهایی از ریا و سمعه، باور به برخی صفات خداوند نقش بسیار موثری دارد و باور به حیات اخروی در کنار آن صفات الهی است. در سوره غافر آیه ۶۵ می‌فرماید: «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» فقط خدا زنده است، بقیه زنده نیستند، مرده‌اند. پس خدا را بخوانید در حالی که اخلاص در دین دارید.

"فاء" (در فَادْعُوهُ) یعنی بعد از آن فرع قبل است. خالصانه خدا را بندگی کنید چرا چون خداوند حی است. یعنی طبق قاعده تفسیری ما بعد «فاء» معلول ما قبل است. چون خدا حی است باید عمل انسان خالصانه باشد. خلوص در عمل معلول باور کردن این است که خدا فقط حی است و غیر خدا موجود حی وجود ندارد.

آیا انسان برای دیوار و در و ماشین و مبل و ... ریا می‌کند؟ آیا عمل صالح خود را به سمع و نظر دیوار می‌رساند؟ یا به ماشین یا امثال آن؟ چرا چون حی نیستند و شعور ندارند. حتی به درخت و گیاهان هم نشان نمی‌دهند؛ اما به انسان‌ها چون می‌بینند و می‌فهمند نشان می‌دهد چون این‌ها زنده‌اند و به زعم انسان می‌توانند خیری برسانند و نقش مثبتی در زندگی داشته باشند؛ چون این توهم و باور غلط در انسان وجود دارد خداوند بر این تمرکز می‌کند. که فقط خدا می‌بیند و می‌شنود چون خدا فقط حی است و دیدن و شنیدن متعلق به

موجود حیّ است؛ لذا حیات را منحصر کرد در خداوند. فقط خدا می‌بیند و می‌شنود، پس کارهای را برای خدا انجام بده و به او نشان بده. خدا اله یگانه است. اله در اصطلاح قرآن در معنای ربّ و ربوبیت به کار می‌رود. یعنی ربّ شما فقط خداست. موثر و نقش آفرین در زندگی انسان فقط خداست.

اولا خدا فقط می‌بیند و آگاه می‌شود. ثانيا فقط خدا نقش در زندگی انسان دارد و ربّ و تدبیر کننده و تاثیرگذار است. حالا که این طور شد «فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» حال که این را فهمیدی و باور کردی برای خدا خالص شو و برای خدا اعمال را انجام بده.

قرآن چه می‌فرماید؟ یعنی اگر من عمل صالح را به کسی نشان بدهم او نمی‌بیند؟ قرآن می‌خواهد بفرماید او تاثیری ندارد. یعنی این نشان دادن برای تاثیر مثبت در او و جلب نظر او است. همین جاست که خدا اثر معکوس را جایگذاری می‌کند. آن اثری که انسان می‌خواهد نمی‌آید و در دل آن فرد ایجاد نمی‌شود. چون دل‌ها و محبت و کراهت دل‌ها دست خداست. انسان فکر و خیال می‌کند که مثلا اگر نشان بدهد چه می‌شود. چه حس خوبی نسبت به انسان پیدا می‌کنند. پس آگاه می‌شود ولی فایده ندارد بلکه ضرر هم دارد.

ثانيا اگر فرض کنیم خدا مانع محبت آن فرد نشود بلکه حکم کرد آن فرد دید خوبی به انسان پیدا کند و محبتی پیدا کند، اگر بخواهد اثر مثبتی بگذارد باید خدا بخواهد بگذارد. در غیر این صورت آگاهی افراد و مدح ایشان اگرچه واقع می‌شود، ولی فایده‌ای به حال انسان ندارد. ثمره و فایده عملی را خدا نمی‌گذارد در وجود ما ایجاد شود، پس «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» این را می‌گویند که همه اثرها به او وابسته است.

در مورد باور به آخرت نیز می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۹ پس هرکس یقین به لقاء پروردگار دارد یعنی به قیامت یقین دارد. لقاء الله در قرآن در دو معنا به کار رفته است:

۱- گاهی در قرآن معنی لقاء الله، معرفت الله است و صفات خدا را شناختن است

۲- گاهی به معنای قیامت و آخرت بعد از مرگ است.

^۹ کهف: ۱۱۰.

در این جا به معنی دوم است اگر چه معنای اولی هم معنی ندارد. آن کسانی که یقین دارند که قیامتی هست و آخرتی وجود دارد. پس باید عمل صالح انجام بدهند و این عمل باید عاری از شرک و ریا باشد.

این جا هم فاء نتیجه است و ترتب را می‌رساند یعنی ماقبل فاء علت ما بعد است. یعنی اگر می‌خواهید به خلوص در عمل برسید و اعمال شما از شرک اخلاقی که ریا است پیراسته بماند. یقین را به آخرت افزایش دهید. اگر یقین به آخرت زیاد شود و یاد آخرت در دل انسان زیاد شد دل انسان آسمانی می‌شود و تعلقات انسان به دنیا کم می‌شود و تعلق که کم شد کم ریا از بین می‌رود.

ریا ثمره تعلق به دنیا است. در روایت امیر المومنین علیه السلام داریم: «غَايَةُ الْيَقِينِ الْإِخْلَاصُ»^{۱۰} در روایت دیگر می‌فرماید: «الْإِخْلَاصُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ»^{۱۱} یعنی هدف و نهایت یقین و ثمره آن اخلاص است. یعنی هر جا یقین بیشتر شد اخلاص بیشتر می‌شود. یقین به چی به برخی صفات فعلی خدا و جهان آخرت. آن صفات هم حی بودن، اله بودن، مدبر بودن و رزاق بودن خدا است.

علم به واجب الوجود خیلی اخلاص نمی‌آورد. یعنی یقین به وجوب وجود خداوند [یا قدیم است] و ... اثر مستقیم در اخلاص آوری ندارد. یقین به برخی صفات خدا اخلاص آور است. این که یقین پیدا کند که «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^{۱۲} «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ»^{۱۳} عزت دست خداست و به هر که خواست می‌دهد. این باور اگر پیدا شد دیگر ریا سر نمی‌زند. اگر دنبال عزت و اعتبار اجتماعی باشد به در خانه خدا می‌رود. نه آن که با ریا و خودنمایی و دیگران را کم جلوه کردن به دنبال محبوبیت باشد.

باور اگر باشد که «هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»^{۱۴} رزاق حقیقی فقط خداست. رزق انسان دست خدا است، ولی انسان برای چندرغاز حقوق بیشتر و رتبه بالاتر و درآمد بیشتر همه از ذهن او خارج می‌شود. یا باور کند که حیات و مرگ دست خداست. این جور صفات فعلی خداوند حی و ممیت و محیی بودن و رزاق و عزیز بودن است که باور به آن‌ها در انسان یقین ایجاد می‌کند.

^{۱۰} غرر الحکم، ۶۳۴۷.^{۱۱} یونس: ۶۵.^{۱۲} ذاریات: ۵۸.^{۱۱} همان، ۸۵۳.^{۱۳} آل عمران: ۲۶.

گاهی انسان ریا می‌کند به خاطر ترس از کسی یا چیزی است؛ چرا که در او نفوذ و اثر قائل هستیم و او را تصمیم گیرنده و تاثیر گذار می‌دانیم؛ لذا سعی می‌کنیم جوری عمل کنیم تا او را راضی باشد. اما اگر بدانیم خداوند تاثیر گذار است از او ترسی نخواهیم داشت.

پس انسان گاهی به خاطر منافع و گاهی به خاطر مصون ماندن از ضرر و آسیب‌ها ریا می‌کند. اگر باور کند که این‌ها دست خداست دیگر ریا نمی‌کند. پس اینکه فرمود اخلاص ثمره یقین است یعنی یقین به این صفات الهی و موضوعات که باعث یقین می‌شود.

سوالات حضار

الف) چه کنیم باور به قیامت در ما بیشتر شود؟

اولا مطالعه در قیامت موثر است. هر چه آیات در باره قیامت را بخوانیم رقت قلب بیشتری پیدا می‌کنیم. ترک گناه در افزایش باور به قیامت موثر است. حضور در قبرستان‌ها موثر است. هفتگی عالیست و ماهانه بیشتر. این حضور در قبرستان در تاریکی و تنهایی بیشتر موثر است مخصوصا در نرم کردن دل و باور به قیامت. یکی از روش‌های سلوکی عرفای شیعه همین حضور در قبرستان‌ها خصوصا آن‌ها که معنویت بیشتری دارند. مثل وادی السلام نجف و تخت فولاد اصفهان است. حضور در گلزار شهدا و البته قطعه اموات در تاریکی ترس و اثر بیشتری ایجاد می‌کند

در کشورهایی مثل استرالیا اگرچه قطعه شهدا نیست ولی اموات خوب قطعا وجود دارند و حضور در قبرستان بسیار موثر است.

ب) هنگام مسرت و شادی از باخبر شدن دیگران از کار خوب انسان چه کاری کنیم؟

ما انسان‌ها فعلا بر حال و دل خود سلطه نداریم بر اعمال داریم. نباید سرزنش کرد خود را ولی باید بدانیم که این یک عیب است. آن چه از دست من بر می‌آید این است که عمل را پنهان کنم. البته یک مانع است و حجاب است و زمان می‌برد. مرحوم علامه بحر العلوم در سر درس لبخندی زد وقتی پرسیدند گفتند که ۱۴ سال است به دنبال یک مرتبه خلوص هستم تازه به آن رسیدم. کاری که از ما بر می‌آید این است که این شادی را طولانی نکنیم و بگذریم و نگذاریم دل ما مشغول آن بشود.

ج) نیت برای اموات چگونه است آیا با قرب الی الله منافات دارد؟

نیت برای اموات به خاطر دستور الهی است که برای اموات خیر بفرستید پس نیت خوبی است و با قرب منافات ندارد بلکه در جهت قرب است.

د) در تزامم گفتن و ریا کردن و نگفتن اتهام و سوء ظن واقع شدن چه باید کرد؟

ابتداء باید به همان مقدار که رفع اتهام می‌شود بسنده کرد. مثلا یکی از دو کار گفته شود یا اجمالا گفته شود. اما اگر سوء تفاهم با این مقدار برطرف نشد باید تفصیلا گفته شود.

ه) ریا در امور خیر مربوط به اجتماع

در خیرهای اجتماعی لزومی به پنهان کاری نیست؛ چون یک جمع انجام دهنده است و مساله ریا نیست. مثلاً اتفاق جمعی به یک فقیر. این کارهای اجتماعی را علنی و مخفیانه انجام دادن هر دو ممدوح قرآن است و اثر اجتماعی دارد و دیگران را ترغیب می‌کند. پنهان کردن این کارها بهتر است البته گاهی اولویت را باید تشخیص داد. تا وقتی لزومی برای علنی بودن نباشد نباید این کار را کرد که شیطان در کمین است.

و) از ترس ریا می‌شود ترک عمل کرد؟

اخلاص مثبت و منفی داریم. گاهی در نماز عادی انسان با توجه معمولی با حضور فردی در فضا انسان سرعت نماز را افزایش می‌دهد و توجه را کم می‌کند که در ریا نیافتد. این خود ریا و اخلاص منفی است؛ لذا نباید به خاطر اینکه دیگران می‌بینند ترک کرد. انسان با رفتار سلبی به اخلاص نمی‌رسد. با رفتار ایجابی و مراقبت این اتفاق می‌افتد. باید یک نوع آمادگی روحی باشد که انسان اگر در معرض دید دیگران قرار گرفت به اخلاص منفی دچار نشود همان طور که از ریا پرهیز می‌کند. لزومی ندارد که انسان از ترس دیگران کار خیر را ترک کند. بله اگر مخفیانه و آشکارا یک عملی را بشود انجام داد مخفیانه اولویت دارد ولی اگر فقط آشکارا ممکن باشد نباید به خاطر ترس از ریا آن را ترک کرد.